

در فرآیند سقوط نه خرمسلطان نقش دارد و نه فاطماگل / فراتر از یک گزارش، فراتر از تن فروشی

وقتی امری توصیف می‌شود یا رویداد و حادثه‌ای روایت می‌شود، رسم بر این است که بپذیریم و بدانیم که مخاطب این روایت توده‌های مردمی هستند.

به گزارش ایسکانیوز و به نقل از روزنامه جهان صنعت، اقشار مختلف برپایه میزان سطح سواد، میزان درآمد اقتصادی و نوع شغل و سایر موارد می‌توانند بخشی از این توصیف‌گری ما باشند. در چنین شرایطی وقتی روایتی صورت می‌گیرد یا بیان می‌شود یا در وضعیتی دیگر خبری انعکاس می‌یابد، بالطبع توده‌های مردم جامعه نه تنها درگیر آن می‌شوند بلکه با توجه به مفهوم انعکاس و بازتابی، روایت یا خبر می‌تواند در جامع تسری پیدا کند. مهم‌ترین مساله این است که این خبر از بین نمی‌رود. آرشیوی می‌شود ولی همچنان خبر است. اگر هم ضد خبری بر وی تحمیل شود باز هم از میان نمی‌رود بلکه تغییر ماهیت داده و به عنوان خبر کذب و نادرست به ادامه حیات خود می‌پردازد.

اما همه امور در حوزه اطلاع‌رسانی اجتماعی دارای این مولفه‌های کلی‌نگر نیستند. از این روی مخاطب‌های متفاوتی نیز دارند. برای مثال یگ گزارش آماری و تحلیلی مثلا در حوزه فکتهای اجتماعی یا سیاسی اگرچه می‌تواند گونه‌ای آگاهی از وضعیت موجود را در ذهن توده و اقشار اجتماعی به وجود آورد ولی در همین وضعیت خلاصه نمی‌شود. گزارش‌هایی مبتنی بر این اصل مخاطبانی و رای این مرزها دارد. رجال سیاسی و اجتماعی، نخبگان تاثیرگذار و دولتمردان و مراکز تحقیقاتی می‌توانند در حوزه‌های منطقه‌ای و حتی جهانی مخاطبان این نوع گزارش‌ها باشند چراکه روند توسعه و پیشرفت در حوزه امور اجتماعی میسر نمی‌شود مگر توسل و آگاهی به این اصول و تحقیقات مداوم، دقیق و مستمر باشد.

اگر شرایط غیر از این باشد بی‌شک بحران در جامعه متولد می‌شود. ماهیت بحران اجتماعی نیز همچون یک سونامی چنین است که تا یک خرابی و خسارت عظیم ایجاد نکند، آرام نمی‌شود. چراکه تخریب، ذات بحران است.

مراد از طرح این مقدمه اشاره به گزارشی است که در روزهای اخیر به نقل از یک جامعه شناس برجسته کشورمان در سمیناری با عنوان نشست مشکلات زنان و رفتارهای پرخطر با تمرکز بر تن‌فروشی در مرکز مطالعات و تحقیقات زنان عنوان شده است. گزارشی آماری، اجتماعی و میدانی و در عین حال تمرکزگرا که در مورد وضعیت تن‌فروشی در کشور تهیه شده است. گزارشی تکان‌دهنده که ماهیت اهمیتش بیش از آنکه در موارد آماری و بیان گزارش و متعلقات شناسایی آن باشد، در بی‌توجهی مسوولان ذی‌ربط به آن برجسته شده است.

در این گزارش که بیشتر شبیه به فاجعه‌ای رخ داده است؛ مشاهده می‌شود که نهاد خانواده چه مقدار در بروز معضل تن‌فروشی و

روسی‌گری در ایران نقش اساسی دارد و زبانه‌های شعله مرگ‌آور اعتیاد تا چه حد و اندازه‌ای در حال سوزاندن نسل‌های جوان و مستعد شکوفایی در کشور است.

عمق فاجعه بیشتر از این وقتی پدیدار می‌شود که مشتریان و طرفداران این تن‌فروشی‌ها مشتریان هوس‌باز بین ۳۰ تا ۵۰ سال و نیمی از آنها متاهل هستند، ۲۵ درصد مشتریان مجرد، اغلب دارای تحصیلات عالی و ۸۰ درصد شاغل و جزو گروه‌های پردرآمد هستند.

قشر تحصیلکرده جامعه به جای اینکه در شرایط تحلیل اجتماعی و نهادینه کردن ارزش‌های اخلاقی خود را قرار دهد، خود بخش قابل توجهی از این فحشا و روسپی‌صفتی موجود در کشور است. پس باز گذاردن در دانشگاه‌ها و دادن مدرک به جوانان به هر قیمتی در این دو دهه اخیر نیز نه تنها در رشد سواد اجتماعی مفید نبود بلکه باید در جست‌وجوی مکانیسم‌های بازدارنده‌ای باشیم تا آنها را کنترل کنیم. یعنی شرایطی را ایجاد نماییم تا در مواجهه با مردان و زنان تن‌فروش و روسپی شاهد ارایه مدارک معتبر و عالی تحصیلی از آنها نباشیم! امری که به وضوح در حال رخ دادن است و دیگر با قشر تحصیلکرده تن‌فروش ایرانی طرف هستیم. تعریفی نو در بستر ریخت‌شناسی اخلاق اجتماعی در جامعه ایرانی! توجه داشته باشید که پذیرش تن‌فروشان از سوی این طبقه به اصطلاح آکادمیک دانشگاه‌رفته یک بعد از این داستان غمبار است اما سویه دیگر وضعیت، شکستن حرمت نهاد خانواده و شان همسر به مدد حضور تن‌فروشان در حریم مقدس خانه غمنامه‌ای دیگر است.

این امر پیش از آنکه نوعی رفتار برآمده از تاثیرات مخرب مواد مخدر باشد، یک درد عظیم اجتماعی است که خواب و آسایش را بر چشم هر شهروندی حرام می‌کند. درکش مشکل است. همان‌طور که می‌بینید در این فرآیند سقوط نه خرم‌سلطان نقش دارد و نه فاطماگل.

آیا اعتیاد زنان مهم نیست؟ به تبع آن تن‌فروشی برای تهیه و تامین مواد مخدر حسی را از نوع مسوولیت در ما ایجاد نمی‌کند؟ آیا بنا بر آن است که ایدز ناشی از مصرف مواد مخدر و همخوابگی‌های متعفن همچون سرماخوردگی در جامعه شیوع یابد تا فکری به حال آن کرد؟

بسیار دهشتناک و تاسف‌برانگیز است که آمار تن‌فروشی زنان در اجتماع امروز ایران، اعتیاد و زمینه‌های گرایش به تن‌فروشی از این راه، نه تنها انعکاس مناسبی برای هوشیاری اجتماعی و رسانه‌ای نمی‌یابد بلکه هشدار نیز به مسوولان دست‌اندرکار نمی‌شود. وضعیت نگران‌کننده درست بعد از برگزاری این سمینار بروز می‌کند چراکه در آن آمارهای سال ۸۶ عنوان شده و نشان‌دهنده آن است که در طول مدت نزدیک به یک دهه هیچ آمار مناسب دیگری جایگزین این آمارها نشده است که بر پایه آن بتوان جامعه آماری مناسبی را برای حدود یک دهه زوال اخلاق و ترویج گسترش مواد مخدر در ایران ارایه داد که بشود زمینه‌های حصول به نتیجه‌گیری‌های موثر بر پایه حتی همین آمارهای غیرقطعی ارایه داد.

حال پرسش اساسی این است که آیا موارد ذکرشده در این آمار موجود آن هم در یک وضعیت میدانی که از ۳۰۰ فرم تهیه و در اختیار روسپیان و معتادان قرار داده شده و در مجموع ۷۵ نفر خود را ملزم به پر کردن آن فرم‌ها کرده‌اند و مواردی از جمله:

- ۹ درصد زنان نخستین بار با اجبار همسر به تن فروشی روی آورده‌اند.

- ۲۲ درصد شاغل بودند و ۸۰ درصد عنوان کردند که قبل از تن فروشی هیچ شغلی نداشتند، ۴۳ درصد بیکار و ۱۵ درصد خانه‌دار بودند.

- ۷۶ درصد زنان تن فروش سابقه فرار از منزل نداشتند.

- ۱۲ درصد از زنان شرکت کننده در این آمارگیری سابقه بازداشت و زندان داشتند.

- ۲۳ درصد قبل از تن فروشی، سابقه مصرف مواد مخدر داشتند.

پی‌نوشت:

این مقاله نقدی است بر آمارهای ارایه شده در نشستی که چند روز گذشته در مرکز مطالعات و تحقیقات زنان با عنوان نشست مشکلات زنان و رفتارهای پرخطر با تمرکز بر تن فروشی در مرکز مطالعات و تحقیقات زنان برگزار شد. گزارش این نشست هفته گذشته در خبرگزاری‌های ایسنا و تسنیم منتشر شد.

۱۰۵۱۰۵